بررسی انگیزه‌های مالیاتی عضویت در گروه‌های تجاری

محسن نظری[۱]
معصومه صابر ماهانی [۲]
مصطفی دلدار[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۸

چکیده

شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل، انگیزه بیشتری برای انتقال سود برای اهداف مالیاتی دارند و برای انتقال سود از طریق معاملات درون گروهی با کنترل قیمت‌گذاری انتقالی دارای انعطاف‌پذیری بالاتری هستند. همچنین، شرکت‌های عضو گروه این توانایی را دارند تا با تخصیص دقیق سود و زیان‌ها بین شرکت‌های مشمول مالیات و معاف از مالیات، مالیات کمتری پرداخت کنند. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات در گروه‌های تجاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. معیار مورد استفاده جهت سنجش مدیریت مالیات، نرخ مؤثر مالیاتی است. برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل پنل نامتوازن و روش حداقل مربعات معمولی استفاده شده است. نتیجه بررسی ۱۴۴ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۲ الی ۱۳۹۱ حاکی از آن است که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل کمتر است. همچنین، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌ها کمتر است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت مالیات، نرخ مؤثر مالیاتی، گروه تجاری، وابستگی مالی خارجی

۱. دانشیار گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه تهران Mohsen.nazari@ut.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حسابرسی دانشگاه تهران Masomesabermahani93@gmail.com
۳. دانشجوی دکتری حسابداری دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Mostafa.deldar2152@gmail.com

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

۱- مقدمه

یکی از ویژگی‌های قابل توجه اقتصادهای نوظهور، نقش با اهمیت گروه‌های تجاری است. خانا و ریوکین (۲۰۰۱) تعریفی از گروه‌های تجاری ارائه کرده و بیان می‌کنند که گروه‌های تجاری به عنوان "مجموعه‌ای از شرکت‌ها تعریف می‌شوند که هر چند از نظر قانونی مستقل هستند، اما با یکدیگر روابط رسمی و غیر رسمی دارند و به یک سری اقدامات هماهنگ عادت کرده‌اند". خانا و پالپو (۲۰۰۰) استدلال می‌کنند که گروه‌های تجاری با این هدف ایجاد می‌شوند تا به عنوان یک واکنش به محیط سازمانی ضعیف در اقتصادهای در حال ظهور باشند. در اقتصادهای در حال ظهور، معاملات مالی می‌تواند به دلیل حمایت از سرمایه‌گذاران، اجرای قراردادها، ارتباطات و افشای پرهزینه اطلاعات انجام گیرد (رونی منوس و همکاران، ۲۰۱۲). از نظر قانونی، گروه تجاری در استانداردهای حسابداری ایران تعریف شده است. بند ۴ استاندارد شماره ۱۸، گروه تجاری را به‌عنوان «واحد تجاری اصلی» و «واحدهای فرعی» آن تعریف می‌کند.

یک گروه تجاری می‌تواند به عنوان یک بازار تأمین مالی داخلی مطرح شود که از طریق آن سرمایه می‌تواند در میان شرکت‌های عضو گروه تقسیم شود، که این موضوع می‌تواند منجر به دستیابی به منافع اقتصادی بالاتر شود، به‌ویژه هنگامی که تامین مالی خارجی اندک، نامشخص و مشکل باشد (جیاهی و همکاران، ۲۰۱۳). شرایط استقراض و بازپرداخت در بازارهای سرمایه داخلی به مراتب آسان‌تر از موسسات، بانک‌ها و به‌طور کلی اعتبار دهندگان خارجی است. همچنین شرکت‌های عضو گروه تجاری می‌توانند ضامن و تضمین‌کننده بازپرداخت وام‌های دریافتی دیگر شرکت‌های عضو گروه باشند، که این قابلیت، شرکت‌های عضو گروه تجاری را قادر می‌سازد تا با مشکلات کمتری نیازهای مالی خود را برطرف سازند. قابلیتی که شرکت‌های مستقل از آن بی‌بهره هستند.

بنا و همکاران (۲۰۱۳) نشان دادند که گروه های تجاری به شکل هرم، یک مزیت اعتباری و تامین مالی در راه اندازی شرکت‌های جدید را فراهم می‌کنند، زمانی که توانایی ایفای تعهدات از محل جریان‌های نقدی برای سرمایه‌گذاران بیرونی محدود است. خانا و همکاران (۲۰۰۷) ادعا می کنند که تقسیم (اشتراک‌گذاری) ریسک یکی دیگر از عوامل مهم و موثر گروه‌های تجاری است. با این حال، این گروه‌ها یک نیمه تاریک نیز دارند. ساختار گروه تجاری می‌تواند به عنوان یک عامل مخرب عمل کند. به عنوان مثال، از طریق ارتباطات درون گروهی در میان شرکت‌های گروه در یک ساختار هرمی، یک شرکت بزرگ و با نفوذ ممکن است از هزینه دیگر اعضای ضعیف در گروه پشتیبانی نکند (لاپورتا و همکاران، ۱۹۹۹؛ مورک و همکاران، ۲۰۰۵). محققان هنوز در رابطه با نتایج تجربی به دست آمده از گروه‌های تجاری در رابطه با

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

مزایای خالص که ممکن است در نتیجه وابستگی به یک گروه تجاری ایجاد شود، هنوز به اجماع نرسیده اند. این مطالعه در مورد گروه‌های تجاری در ایران با هدف کمک به برخی موضوعات حل نشده مربوط به نقش آنها در بازار سرمایه ایران است. انگیزه اصلی این تحقیق، بررسی انگیزهٔ مدیریت مالیات در گروه‌های تجاری می‌باشد.

برای اندازه‌گیری عملکرد شرکت می‌توان از صورت‌های مالی برای یک دوره حسابداری استفاده کرد. این پژوهش دو مورد را مورد توجه قرار می‌دهد: مدیران و دولت. در بسیاری از مواقع، مدیران تمایل دارند تا مالیات کمتری را بپردازند یا بدهی مالیاتی کمتری را بر عهده گیرند تا از آن به عنوان نشانه‌ای از عملکرد مطلوب در دوره‌های مدیریتی‌شان نام ببرند. یکی از انگیزه‌های مهم مدیریت سود، انگیزه‌های مالیاتی است. در واقع، مدیران ممکن است برای اینکه مالیات کمتری بپردازند، سود را مدیریت کنند. دولت‌ها نیز که مالیات یکی از مهمترین منابع درآمدی آنها است به دنبال حداکثر کردن مبلغ مالیات وصولی از مؤدیان هستند که این در تضاد با وضعیت موجود است (بلیک و همکاران، ۲۰۰۶).

از گذشته تاکنون مدیران در پی حداقل‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت در راستای مدیریت مالیات بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. شرکت‌هایی که سودآور هستند مالیات پرداخت می‌کنند در حالی که شرکت‌های غیر سودآور تخفیف مالیاتی دریافت نمی‌کنند، به جز دسترسی محدودی که برای انتقال زیان وجود دارد. بنابراین دو یا چند شرکت عضو گروه تجاری با انتقال سود از شرکت سودآور به شرکت زیانده می‌توانند کل جریان نقدینگی ناشی از پرداخت مالیات گروه را کاهش دهند و مالیات را مدیریت نمایند؛ که این کار احتمالاً با استفاده از قیمت‌گذاری انتقالی که متفاوت با ارزش بازار است، صورت می‌گیرد. لذا، این مسأله را می‌توان مطرح کرد که شرکت‌های عضو گروه تجاری انگیزه بیشتری برای انتقال سود، برای اهداف مالیاتی دارند و برای انتقال سود از طریق معاملات درون گروهی با کنترل قیمت‌گذاری انتقالی، دارای انعطاف‌پذیری هستند. از این رو، محرک و انگیزه اصلی این تحقیق، شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات در گروه‌های تجاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد.

این تحقیق به دنبال پر کردن حداقل ۲ شکاف اساسی در ادبیات مالی در ارتباط با گروه‌های تجاری و نرخ مؤثر مالیاتی می‌باشد: شکاف اول، مربوط به تأثیر عضویت در گروه‌های تجاری بر نرخ مؤثر مالیاتی شرکت‌های گروه می‌باشد. نکته دومی که در بحث گروه‌های تجاری و نرخ مؤثر مالیاتی باید به آن توجه نمود آن است که گروه‌های تجاری به طورکلی (کاملاً) همگن یا یکسان نیستند و پیکره و ماهیت این

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

گروه‌ها با هم متفاوت هستند. در واقع گروه‌های تجاری به دو دسته متنوع و غیر متنوع تقسیم می‌شوند، لذا در این تحقیق یکی دیگر از موضوعات مورد بررسی تأثیر تنوع بخشی آنها بر نرخ مؤثر مالیاتی می‌باشد.

۲- مبانی نظری پژوهش

گروه‌های تجاری

گروه‌های تجاری از جمله پدیده‌هایی است که در اقتصادهای نوظهور، اقتصادهای توسعه یافته و اقتصاد ایران نقش مهمی بازی می‌کند. اگرچه اهمیت گروه‌ها قبلا به طور تجربی اثبات شده است (رونی و همکاران، ۲۰۱۲)، اما این موضوع به تازگی مورد توجه محققان و پژوهشگران فعال در حوزه دانشگاهی قرار گرفته است و همچنین درک اقتصاددانان از عملکرد گروه‌های تجاری هنوز هم ناچیز است. با این حال به لحاظ قانونی گروه‌های تجاری وجود خارجی ندارند اما از بعد اقتصادی و حسابداری، گروه‌های تجاری واقعیاتی هستند که انکار آنها غیر ممکن است و همچنین دارای یک شخصیت اقتصادی هستند. همچنین، برای اداره بهتر هر واحد اقتصادی، شناخت کامل خصوصیات و ویژگی‌های آن واحد ضروری به نظر می‌رسد. زیرا تصمیم‌گیری در شرایط عدم شناخت کافی از واحد تحت مدیریت منجر به خسارات جبران‌ناپذیری به واحد اقتصادی خواهد شد. مدیران شرکت‌های عضو گروه تجاری با درک و شناخت ویژگی‌های منحصر به فرد گروه‌های تجاری می‌توانند تصمیم‌گیری مؤثر و کاراتری را در جهت پیشبرد اهداف و فعالیت‌های واحد اقتصادی تحت مدیریت خود داشته باشند.

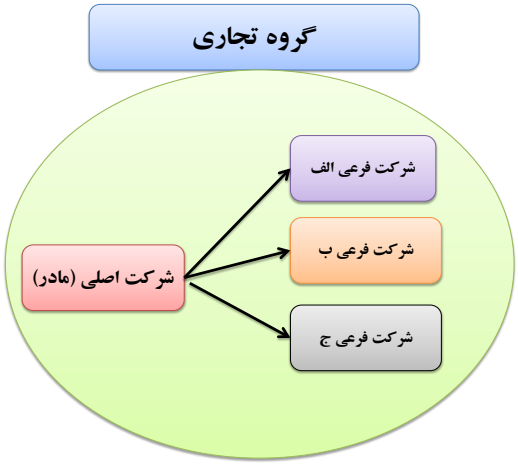
در اواسط دهه ۱۹۸۰ دولت چین شروع به ترویج گروه‌های تجاری کرد زیرا اعتقاد بر این بود که چنین گروه‌هایی می تواند تکنولوژی جدید جذب کنند، عملکرد مالی بهبود یابد، و موجب دستیابی به رقابت بین‌المللی گردد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، بیش از ۷۰۰۰ گروه تجاری در چین، با مجموع دارایی بالغ بر ۱,۱۲ تریلیون یوان (معادل ۱۳۵,۷ دلار آمریکا) وجود داشت. همانطور که در مقدمه ذکر شد، برخی از این گروه‌ها اصلاً در تعریفی که توسط خانا و ریوکین (۲۰۰۱) پیشنهاد شده بود، قرار نمی‌گیرند، به‌عنوان مثال آنها از نظر قانونی مستقل از یکدیگر نیستند و بیشتر شبیه به شرکت‌های بزرگ در ایالات متحده عمل می‌کنند. اگرچه گروه‌های تجاری از شرکت‌های فرعی و وابسته که از نظر قانونی مستقل هستند، تشکیل شده است، اما شیوه های توسعه نیافته افشاسازی مورد استفاده در شرکتهای بزرگ، مانع از تجزیه و تحلیل جامع از عملکرد عملیاتی و مالی آنها شده است. به همین دلیل است که تحقیقات قبلی عمدتا با استفاده از یک نمونه و تجزیه و تحلیل نسبتا کوچک برای برخی از معیارهای مالی ساده، محدود می‌شود.

از نظر قانونی گروه تجاری در استانداردهای حسابداری ایران تعریف شده است. بند ۴ استاندارد شماره

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

۱۸، گروه تجاری را به‌عنوان «واحد تجاری اصلی» و «واحدهای فرعی» آن تعریف می‌کند. در تعریف گروه تجاری از دو واژه «واحد تجاری اصلی» و «واحد تجاری فرعی» استفاده گردیده است. بند ۴ استاندارد ۱۸ و بند ۹ استاندارد ۱۹، «واحد تجاری اصلی» را به‌عنوان یک واحد تجاری که دارای یک یا چند واحد فرعی است و «واحد تجاری فرعی» را به‌عنوان یک واحد تجاری که تحت کنترل واحد تجاری دیگری (واحد تجاری اصلی) است تعریف می‌کند (کمیته تدوین استانداردهای حسابداری ایران، ۱۳۸۶). از گروه‌های تجاری مهم در بورس اوراق بهادار تهران می‌توان به گروه ایران خودرو یا گروه سایپا اشاره کرد.

نمودار (۱)- ترکیب گروه تجاری



منبع: یافته‌های محقق

کنترل گروه تجاری می‌تواند در دست شرکت مادر و یا در دست تمام شرکت‌های عضو گروه تجاری باشد. شایان ذکر است که کنترل گروه‌های تجاری در ایران، اکثرا در دست شرکت‌های مادر است. اما در کشورهایی مانند ژاپن، اکثرا به صورت مشترک توسط تمام شرکتهای عضو گروه کنترل می‌شود. به‌همین دلیل در آن کشور، گروه‌های تجاری را به نام ترکیبات بدون سر می‌شناسند. زیرا هیچ شرکتی در گروه تجاری، صاحب تمام قدرت و اختیار گروه نیست.

گروه‌های تجاری به دو دسته متنوع و غیر متنوع تقسیم می‌شوند. گروه‌های تجاری متنوع مجموعه‌ای از شرکت‌های اصلی و فرعی هستندکه زمینه فعالیتشان در صنایع گوناگون می‌باشد (پورحیدری و فدوی، ۱۳۹۲). به‌عبارت دیگر، گروه‌های تجاری متنوع، گروه‌هایی هستند که در آن شرکت مادر یا اصلی، واحدهای فرعی یا وابسته‌ای را تحصیل می‌کند که حوزه فعالیت آنها در صنایع و حوزه‌های گوناگون حتی

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

متفاوت از حوزه فعالیت شرکت مادر می‌باشد و این تنوع طلبی در گروه‌های تجاری حتی می‌تواند مزایای فراوانی برای شرکت مادر و کل گروه تجاری داشته باشد.

مدیریت مالیات

مینیک و نوگا (۲۰۱۰) مدیریت مالیات را به صورت توانایی مدیر در پرداخت مالیات کمتر در بلندمدت تعریف نموده‌اند. شرکتی که به دنبال مدیریت مالیات و حداقل‌سازی هزینه مالیات می باشد، در واقع رویه‌ای جسورانه پیرامون مالیات در پیش گرفته است. برطبق یافته‌های چند پژوهش، مدیریت مالیات فعالیتی ارزش‌زا است و سهامداران شرکت معتقدند که باید توسط مدیریت شرکت، نرخ مالیاتی شرکت مدیریت شود (گراهام و تاکر، ۲۰۰۶).

اگر مدیریت مالیات به عنوان فعالیتی ارزش‌زا در نظر گرفته شود، شرکت‌ها مایلند خود را درگیر این فعالیت نمایند. اگرچه مدیریت کردن مالیات می‌تواند رقم نهایی سود یک شرکت را بهبود بخشد، لیکن در نظر گرفتن هزینه‌های مرتبط با اختصاص منابع به طرح‌های مالیاتی نیز دارای اهمیت می‌باشد. به‌عنوان مثال، چنانچه شرکت به دنبال ایجاد یک خط تولید در راستای تولید یک محصول صادراتی باشد، منابعی را باید صرف کند و هزینه‌هایی را متحمل شود. شولز و همکاران (۲۰۰۹) خاطر نشان می‌کنند که افزون بر هزینه فرصت از دست رفته، برنامه‌ریزی مالیاتی هزینه‌های دیگری از قبیل هزینه‌های معاملاتی، مالیات‌های ضمنی و عدم اطمینان نیز به همراه دارد. بنابراین شرکت‌ها تنها زمانی به مدیریت مالیات روی می‌آورند که صرفه‌جویی‌های مالیاتی ناشی از این طرح‌ها بر هزینه‌های تحمل شده بر این طرح‌ها فزونی داشته باشد. دسای و دارماپالا (۲۰۰۶) سودمندی مدیریت مالیات را منوط به نحوه استفاده مدیر از جریانات نقدی حاصل از صرفه‌جویی مالیاتی دانسته‌اند.

نرخ مؤثر مالیاتی

نرخ مالیات مورد مطالبه توسط دولت در اغلب کشورها و از جمله ایران نرخ ثابتی است (در ایران طبق قانون، نرخ مالیات معادل ۲۵ درصد سود خالص شرکت‌ها می‌باشد)، اما کلیه درآمدهای تحصیل شده توسط شرکت‌ها مشمول مالیات نیست و یا دارای نرخ‌های جداگانه‌ای می‌باشند که از جمله آنها می‌توان به درآمد ناشی از فعالیت‌های کشاورزی که معاف از مالیات می‌باشد اشاره نمود. افزون بر این، برخی از هزینه‌های لحاظ شده در صورت سود و زیان جهت محاسبه سود و زیان طبق استانداردهای حسابداری ایران، از منظر مالیاتی در زمره هزینه‌های قابل قبول قرار نمی‌گیرد. به دلیل تفاوت‌های ذکر شده، نرخ مالیاتی دیگری ایجاد می‌شود که به نرخ مؤثر مالیاتی معروف است. نرخ مؤثر مالیاتی عبارت است از نرخی

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

واحد که بر اساس آن از فعالیت مشمول مالیات، مالیات اخذ می‌شود. به عبارت دیگر این نرخ از تقسیم مالیات بخش مورد نظر بر پایه درآمد آن بخش حاصل می‌گردد (آقایی،۱۳۸۰). این نرخ را می‌توان برای بخش‌هایی نظیر مشاغل، اشخاص حقیقی و حقوقی محاسبه نمود اما محدودیت اطلاعات، برآورد نرخ مؤثر مالیاتی در بخش‌ها را مشکل می‌نماید. علاوه بر این، حتی برآورد دقیق و واقعی مالیات به دلیل موجود نبودن اطلاعات، گرچه ناممکن نیست اما بسیار مشکل و هزینه بر است. در این مقاله با توجه به وجود این مشکلات سعی شده است که تنها به برآورد نرخ مؤثر مالیاتی که نزدیک به واقعیت باشد، اکتفا نمود.

روش‌های محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی

برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی روش‌های مختلفی وجود دارد که با توجه به سطح دسترسی داده‌های آماری به انواع مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. در ساده‌ترین روش نرخ مؤثر مالیاتی از تقسیم میزان مالیات وصول شده هر سال بر پایه مالیاتی برآورد شده هر منبع بدست می‌آید. بر این اساس نرخ مؤثر مالیاتی از نرخ قانونی متفاوت خواهد بود. دلیل این امر نیز وجود انواع معافیت‌های مالیاتی یا تمکین ناقص مالیاتی (به دلیل فرار یا اجتناب مالیاتی) از سوی مودیان مالیاتی می‌باشد. به طور کلی برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی دو روش کلی وجود دارد:

۱. روش خرد اقتصادی

۲. روش کلان اقتصادی

در روش خرد اقتصادی، برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی و یا به عبارت دیگر بار مالیاتی مؤدیان، از اطلاعات ترازنامه و حساب سود و زیان شرکت‌ها و مؤدیان استفاده می‌شود. این رویکرد اغلب در کشورهایی که از زیرساخت‌های اطلاعاتی خوبی برخوردار هستند، بسیار مناسب است. در روش کلان اقتصادی، برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی از آمار و اطلاعات موجود در سطح منابع (پایه‌های مالیاتی) و داده‌های حساب‌های ملی استفاده می‌شود (مارتینز و مونگای، ۲۰۰۲). استفاده از شاخص کلان نرخ مؤثر مالیاتی می‌تواند بینش خوبی درباره مالیات‌ها در سطح کلان به سیاست‌گذاران ارائه دهد. در این تحقیق، برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی از روش کلان اقتصادی استفاده شده است. بدین منظور، ابتدا پایه مالیاتی هر منبع که در اینجا سود عملیاتی است، محاسبه شده و سپس با تقسیم مالیات وصولی (هزینه مالیات ابرازی) از آن منبع، نرخ مؤثر مالیاتی محاسبه می‌شود.

مدیریت مالیات (نرخ مؤثر مالیاتی) در گروه‌های تجاری

اصولاً تمام شرکت‌ها تمایل دارند مالیات کمتری بپردازند و ممکن است که به موضوع کاهش مالیات به

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

عنوان یک هدف نگاه کنند. زیرا با پرداخت کمتر مالیات، منابع شرکت در اختیار خودش قرار می‌گیرد و می‌تواند از این منابع برای اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت شرکت استفاده نماید. از گذشته تاکنون مدیران در پی حداقل‌سازی نرخ مؤثر مالیاتی در بلندمدت در راستای مدیریت مالیات بوده‌اند. چنانچه مدیر بتواند نرخ مؤثر مالیات را در بلندمدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری این توانایی را دارند که مالیات کمتری بپردازند، به این صورت که به‌طور دقیق سود و زیان‌ها را بین شرکت‌های مشمول مالیات و معاف از مالیات تخصیص دهند. گروه‌های تجاری به دو دلیل توانایی بیشتری برای رفتار اجتناب مالیاتی دارند:

اولاً بستانکاران، وام‌دهندگان، مشتریان، تأمین‌کنندگان مواد اولیه و سایر سهامداران در قراردادهای تأمین مالی اغلب از ارقام حسابداری برای تعیین شرایط معامله خود استفاده می‌کنند. به همین دلیل شرکت‌های مستقل به گزارش کمتر سود خود برای اهداف مالیاتی رغبت کمتری دارند. زیرا ممکن است با این کار، رفتار بستانکاران و غیره را تحت تأثیر قرار دهند. با این حال عضویت در گروه تجاری ممکن است شرکت‌ها را کمتر به ارائه‌دهندگان سرمایه خارجی (تأمین مالی خارجی) نیازمند و متکی سازد زیرا، شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری تمایل دارند تا یک استراتژی متنوع را اتخاذ کنند و همچنین یک بازار سرمایه داخلی ایجاد کنند (گاپلن، ۲۰۰۷). در نتیجه شرکت‌های عضو گروه ممکن است تمایل کمتری به مدیریت سود برای قراردادهای تأمین مالی داشته باشند و در عوض بیشتر بر روی حداقل‌سازی مالیات تمرکز داشته باشند. به بیان دیگر می‌توان گفت که شرکت‌های عضو گروه تجاری به دلیل دسترسی به بازار سرمایه داخلی (تأمین داخلی از شرکت‌های عضو گروه)، به طور بالقوه کمتر نگران سودآوری گزارش شده جداگانه خودشان در رابطه با موضوع قراردادهای مالی هستند و انعطاف‌پذیری خودشان را در مدیریت سود برای کاهش مالیات، گسترش می‌دهند.

ثانیاً؛ عضویت در گروه‌های تجاری برای شرکت‌های عضو انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای در مقایسه با شرکت‌های مستقل به وجود می‌آورد. چون آنها به طور هماهنگ می‌توانند از طریق انتقال سود از اعضای سودآور گروه به اعضای زیان‌ده گروه، در جهت کاهش بار مالیاتی اقدام کنند. در مقابل شرکت‌های مستقل فاقد این انعطاف‌پذیری هستند و باید برای اهداف حداقل‌سازی مالیات مکانیزم‌های دیگری را انتخاب کنند. علاوه بر این، یکی دیگر از نتایج عضویت در گروه این است که به طور بالقوه برای شرکت‌های عضو، تجربه و ابزارهای اختیاری بیشتری در جهت مدیریت سودهای گزارش شده فراهم می‌آید.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

۳- پیشینه تحقیق

آمرومین و همکارانش (۲۰۰۵) چگونگی تأثیر کاهش نرخ مالیات در سال ۲۰۰۳ بر قیمت سهام و سیاست پرداخت شرکت‌های امریکایی را بررسی کردند و نشان دادند که حق اختیار خرید یک سهام می‌تواند عامل تأثیرگذار در پرداخت سود سهام باشد. آنها عنوان کردند که مدیران رده بالای شرکت‌ها که حق اختیار خرید سهام دارند، همانند دیگر سهامداران از مزایای کاهش نرخ مالیات بهره‌مند می‌گردند ولی به افزایش در پرداخت سود هیچ گونه تمایلی ندارند؛ چرا که با این افزایش، میزان ارزش حق اختیار خرید سهام‌شان کاهش خواهد یافت ولی در ادامه به این نکته اشاره کردند که کاهش نرخ مالیات باعث تسریع در روند جایگزینی پرداخت سود به جای طرح سرمایه‌گذاری مجدد سود سهام شد اما تأثیرش بر کل سود خیلی به چشم نمی‌آید.

ریچاردسون و لانیس (۲۰۰۷) به بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر تغییرات نرخ مؤثر مالیات قبل و بعد از اصلاحیه مالیاتی در استرالیا پرداختند. یافته‌های آنها حاکی از آن بود که بین چند عامل از ویژگی‌های شرکت شامل اندازه بنگاه، ساختار سرمایه، ترکیب دارایی‌ها (شدت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت و موجودی کالا) و هزینه تحقیق و توسعه با نرخ مؤثر مالیات رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد که اگرچه اصلاحیه مالیاتی تأثیری مهم بر برخی از این روابط داشت؛ لیکن روابط مذکور همچنان پا برجا بود.

بیوسلیتگ و دلف (۲۰۰۷) به بررسی نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌های عضو گروه تجاری و شرکت‌های مستقل بورس اوراق بهادار بلژیک پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق آنها نشان داد که شرکت‌های عضو گروه تجاری در بلژیک نسبت به شرکت‌های مستقل نرخ مؤثر مالیاتی پایین‌تری دارند. همچنین دریافتند که در گروه‌های تجاری ارتباط مثبت ضعیف‌تری بین سود قبل از مالیات و نرخ مؤثر مالیاتی نسبت به شرکت‌های مستقل وجود دارد.

مینیک و نوگا (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای اثرات ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر مدیریت مالیات را جستجو نمودند. آنها نشان دادند که طرح‌های پاداش به عنوان محرکی برای مدیران جهت سرمایه‌گذاری در طرح‌های بلندمدت و مالیات‌کاه عمل می‌کند. همچنین یافته‌ها نشان داد که مدیریت مالیات سهامداران را منتفع می‌سازد و مدیریت مالیات به طور مثبت با افزایش بازدهی عایدی سهامداران در ارتباط است.

منوس و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی تأثیر عضویت در گروه‌های تجاری بر سیاست تقسیم سود در شرکت‌های هندی پرداختند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در مقایسه با شرکت‌های مستقل، درصد توزیع سود در شرکتهای وابسته به گروه‌های تجاری کمتر است. همچنین شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

متنوع، سود بیشتری در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌های تجاری می‌پردازند.

بیوسلینک و دلوف (۲۰۱۴)، در تحقیق به بررسی مدیریت سود در گروه‌های تجاری در شرکتهای بلغاری پرداختند. در این تحقیق برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری، مدیریت سود بالاتری در مقایسه با شرکت‌های مستقل دارند. همچنین نتایج تحقیق آنها نشان داد که مدیریت سود در شرکت‌های با مالکیت کامل (۱۰۰٪) در مقایسه با سایر شرکت‌های گروه شایع‌تر است. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مدیریت سود با انگیزه مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل بیشتر است. در نهایت نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مدیریت سود در گروه‌های تجاری از طریق معاملات درون گروهی و قیمت‌گذاری انتقالی صورت می‌گیرد.

کاشانی‌پور و همکاران (۱۳۸۸) طی تحقیقی به بررسی تأثیر کاهش نرخ مالیات در سال ۱۳۸۰ بر سیاست تقسیم سود پرداختند. هدف اصلی آنها از این تحقیق، تعیین رابطه بین نرخ مالیات و سود تقسیمی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که شرکت‌ها پس از کاهش نرخ مالیات در سال ۱۳۸۰، به طور قابل ملاحظه‌ای سود پرداختی خود را افزایش داده‌اند. به عبارت دیگر، یک رابطه منفی و معنادار بین نرخ مالیات و سود تقسیمی وجود دارد.

حسنی و شفیعی (۱۳۸۹) به بررسی چگونگی تخمین نرخ مؤثر مالیاتی در پایه‌های مشاغل و اشخاص حقوقی پرداختند. در این تحقیق تلاش شده است تا با تخمین نرخ مؤثر مالیاتی در پایه‌های مشاغل و اشخاص حقوقی، میزان فشار مالیاتی بر مؤدیان این بخش مورد بررسی قرار گیرد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که نرخ مؤثر اشخاص حقوقی طی دوره ۱۳۸۷-۱۳۸۰ صعودی بوده و از ۶/۰۸۳ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۱/۵۹ درصد در سال ۱۳۸۷ رسیده است در حالی که این نرخ در بخش مشاغل روند نزولی داشته و از ۲/۱ درصد تا ۱/۳ درصد طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۸۰ در نوسان بوده است.

خدامی پور و همکاران (۱۳۹۲) به ارزیابی اثر نرخ مؤثر مالیاتی بر میزان سود تقسیمی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته‌اند. برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل رگرسیونی توبیت استفاده شده است. در این تحقیق برای سنجش نرخ مؤثر مالیاتی از رابطه هزینه مالیات به سود خالص قبل از کسر مالیات و برای سنجش سیاست تقسیم سود از نسبت سود تقسیمی به فروش استفاده گردیده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که یک رابطه منفی و معنادار بین نرخ مؤثر مالیاتی و میزان سود تقسیمی وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش نرخ مؤثر مالیاتی، شرکت‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای سود تقسیمی

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

خود را کاهش می‌دهند.

٤- فرضیه‌های تحقیق

مطابق با اهداف تحقیق، فرضیه‌های زیر تدوین و آزمون گردیده است:

۱. بین نرخ مؤثر مالیاتی و وابستگی به منابع مالی خارجی رابطه معناداری وجود دارد.

۲. نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل کمتر است.

۳. نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل حساسیت کمتری به وابستگی به منابع مالی خارجی دارد.

۴. نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌ها (غیر متنوع) کمتر است.

۵. نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع)، حساسیت کمتری به وابستگی به منابع مالی خارجی دارد.

٥- روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات شبه تجربی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می‌باشد و از حیث هدف، از نوع تحقیقات کاربردی می‌باشد. روش پژوهش حاضر از نوع استقرایی و پس رویداردی (با استفاده از اطلاعات گذشته) و روش آماری آن همبستگی مقطعی می‌باشد. اطلاعات واقعی و حسابرسی شده شرکت‌ها به صورت تلفیقی و به وسیله الگوی رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفته است. اطلاعات مزبور از نرم‌افزار تدبیر پرداز استخراج و با اطلاعات صورت‌های مالی تطبیق یافت و برای آماده‌سازی اطلاعات، از صفحه گسترده اکسل و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نسخه ۶ نرم افزار EVIEWS استفاده گردید.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری مورد نظر در این تحقیق، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ می‌باشند. شرایط زیر برای انتخاب نمونه آماری قرار داده شده و به روش تصادفی و حذفی انتخاب شده است. این شرایط عبارتند از:

۱. تاریخ پذیرش آنها در بورس قبل از سال ۱۳۸۲ و تا پایان سال ۱۳۹۱ نیز در فهرست شرکت‌های بورسی باشند.

۲. اطلاعات مورد نیاز آنها در دسترس باشد و سهام آنها مورد معامله مستمر قرار گرفته باشد.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

۳. به منظور افزایش قابلیت مقایسه پایان سال مالی آنها منتهی به پایان اسفندماه باشد و در طی دوره مورد بررسی تغییر سال مالی نداده باشند.

با توجه به شرایط ذکر شده، ۱۴۴ شرکت در دوره زمانی ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ به عنوان نمونه آماری انتخاب شد. در مجموع تعداد ۱۳۶۵ مشاهده (سال- شرکت) مورد آزمون قرار گرفته شده است.

مدل و متغیرهای تحقیق

مدل مورد استفاده در این پژوهش مدل رگرسیون خطی چندگانه می‌باشد که با توجه به ادبیات تحقیق و مبانی نظری استخراج و طراحی گردیده است. مدل‌های مورد استفاده جهت آزمون فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر می‌باشند:

مدل (۱)

$$ERT_{it} = \beta_0 + \beta_1 DEP_{it} + \beta_2 LEV_{it} + \beta_3 OPPORTUNITY_{it} + \beta_4 AGE_{it} + \beta_5 INDUSTRY_{it} + \beta_6 SIZE_{it} + \beta_7 ROA_{it} + \beta_8 OL_{it} + \varepsilon_{it}$$

مدل (۲)

$$ERT_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP1_{it} + \beta_2 DEP_{it} + \beta_3 LEV_{it} + \beta_4 OPPORTUNITY_{it} + \beta_5 AGE_{it} + \beta_6 INDUSTRY_{it} + \beta_7 SIZE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 OL_{it} + \beta_{10} GOUP1_{it} * DEP + \varepsilon_{it}$$

مدل (۳)

$$ERT_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP1_DIVERSE_{it} + \beta_2 DEP_{it} + \beta_3 LEV_{it} + \beta_4 OPPORTUNITY_{it} + \beta_5 AGE_{it} + \beta_6 INDUSTRY_{it} + \beta_7 SIZE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 OL_{it} + \beta_{10} GOUP1_DIVERSE_{it} * DEP_{it} + \varepsilon_{it}$$

ERT_{it}: نرخ مؤثر مالیات شرکت i در سال t و متغیر وابسته تحقیق می‌باشد. در تحقیقات صورت گرفته پیرامون مدیریت مالیات از نرخ مؤثر مالیاتی به عنوان معیاری برای سنجش مدیریت مالیات استفاده شده است. بحث درباره نحوه محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی فراوان است. این مباحث از آنجا نشات می‌گیرد که ارقام مختلفی را می‌توان در صورت و مخرج کسر مورد استفاده قرار داد. رقم مورد استفاده در صورت کسر به‌طور معمول هزینه مالیات ابرازی بدون هیچ گونه تعدیلی می‌باشد. اما در کشورهایی که هزینه مالیات معوق در صورت‌های مالی ظاهر می شود، صورت کسر را از بابت مالیات معوق تعدیل می‌نمایند. محققان از رقم‌های مختلفی شامل فروش شرکت، سود عملیاتی، سود خالص قبل از مالیات، جریان نقدی مالیاتی و درآمد مشمول مالیات در مخرج کسر استفاده نموده‌اند. گوپتا و نیوبری (۱۹۹۷) معتقدند استفاده از درآمد مشمول

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

مالیات در مخرج موجب می‌شود اثرات معافیت‌های مالیاتی خنثی شود، از این رو معیار مناسبی نمی‌باشد. در اینجا به پیروی از زیمرمن (۱۹۸۳) و کیم و لیمپافایوم (۱۹۹۸) نرخ مؤثر مالیاتی از طریق تقسیم هزینه مالیات ابرازی بر سود عملیاتی محاسبه شده است.

وابستگی مالی خارجی شرکت i در سال t می‌باشد. در این تحقیق، وابستگی مالی خارجی به عنوان درصدی از رشد در فروش‌ها که نمی‌تواند به وسیله جریانات نقدی آزاد تأمین مالی شود، محاسبه شده است (یک منهای جریان نقد عملیاتی پس از کسرمالیات ناشی از رشد در فروش‌ها). در واقع معمولاً شرکت‌ها از محل وجوه نقد عملیاتی، منابع مالی خود را تأمین مالی می‌کنند. به‌طور خلاصه این متغیر به‌صورت زیر محاسبه شده است (منوس و همکاران،۲۰۱۲):

$$DEPit = ۱- (\Delta\ cfoit / \Delta salesit)$$

که در آن؛

Δcfo_{it}: میزان تغییرات در جریان نقد عملیاتی پس از کسر مالیات نقدی، و

$\Delta sales_{it}$: میزان تغییرات در فروش‌ها می‌باشد.

LEV_{it}: اهرم مالی شرکت i در سال t می‌باشد که از تقسیم جمع بدهی‌ها به کل دارایی‌ها حاصل می‌شود.

$OPPORTUNITY_{it}$: نشان‌دهنده رشد شرکت i در سال t می‌باشد که به وسیله نسبت Q توبین از تقسیم ارزش بازار دارایی‌های شرکت (جمع بدهی‌ها به علاوه ارزش بازار حقوق صاحبان سهام) به ارزش دفتری محاسبه شده است.

AGE_{it}: بیانگرچرخه عمر شرکت i در سال t است. در این تحقیق، چرخه عمر شرکت از طریق لگاریتم طبیعی عمر شرکت از تاریخ تأسیس تا سال مورد بررسی محاسبه شده است (لاپورتا، ۲۰۰۰).

$INDUSTRY_{it}$: بیانگر نوع صنعت می‌باشد که به صورت یک متغیر مجازی سنجیده شده است و چنانچه شرکت i در سال t در صنعت شیمیایی مشغول فعالیت باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر می‌گیرد.

$SIZE_{it}$: متغیر اندازه شرکت، که برابر است با لگاریتم طبیعی ارزش بازار شرکت i در سال t.

ROA_{it}: مبین نسبت سود خالص به دارایی‌های شرکت i در سال t و شاخصی برای محاسبه نرخ بازده دارایی‌ها می‌باشد.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

LO_{it}: یک متغیر مجازی است و چنانچه شرکت i در سال t زیان عملیاتی داشته باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر قرار می‌گیرد. گاهی اوقات مشاهده می‌شود شرکتها علی‌رغم اینکه سود گزارش می‌کنند، لیکن هیچگونه مالیاتی پرداخت نمی‌کنند. اما گاهی اوقات عدم پرداخت مالیات به این دلیل است که اصولا سودی وجود نداشته است. از اینرو جهت شناسایی و کنترل اثر مذبور از این متغیر استفاده شده است.

$GOUP1_{it}$: یک متغیر مجازی است که نشانگر گروه تجاری است. اگر شرکت i در سال t عضو گروه تجاری باشد این متغیر برابر با یک است و در غیر این صورت صفر است.

$GOUP1_DIVERSE_{it}$: یک متغیر مجازی است که نشانگر گروه‌های تجاری متنوع است. اگر شرکت i در سال t عضو گروه‌های تجاری متنوع باشد این متغیر برابر با یک است و در غیر این صورت صفر است.

٦- تجزیه و تحلیل داده‌ها

آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی متغیرهای تحقیق در جدول (۱) آورده شده است که بیانگر پارامترهای توصیفی برای هر متغیر به صورت مجزاست. این پارامترها عمدتاً شامل اطلاعات مربوط به شاخص‌های مرکزی، نظیر مقدار حداقل، حداکثر، میانگین، میانه و همچنین اطلاعات مربوط به شاخص‌های پراکندگی، نظیر انحراف معیار است. مهمترین شاخص مرکزی میانگین است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص مناسبی برای نشان دادن مرکزیت داده‌هاست.

میانگین (واریانس) نرخ مؤثر مالیاتی شرکت‌های نمونه تقریباً ۱۱٪ می‌باشد. این نشان می‌دهد که هزینه مالیات شرکت‌های نمونه به طور متوسط معادل ۱۱ درصد سود عملیاتی آنها می‌باشد. نتایج آمار توصیفی متغیرهای تحقیق همچنین نشان می‌دهد که میانگین متغیر توضیحی وابستگی به منابع مالی خارجی تقریباً ۹۲٪ و میانه‌ای در حدود ۹۲٪ دارد. مقدار انحراف معیار آن ۲/۱۶۷ بوده، حداقل و حداکثر مقدار آن به ترتیب ۱۷/۷۰۱- و ۲۵/۰۸۰ است. این موید این مطلب است که شرکت‌های نمونه به طور متوسط از وابستگی مالی خارجی بالایی برخوردارند. در واقع، شرکت‌های مورد بررسی قسمت اعظمی از نیازهای مالی خود را از منابع مالی خارجی تأمین می‌کنند. میانگین (انحراف معیار) شاخص اهرم مالی نیز تقریباً ۶۳٪ (۱۵٪) است. این نشان می‌دهد که به طور متوسط معادل ۶۳٪ ساختار دارایی‌های شرکتهای مورد مطالعه از بدهی تشکیل شده است. همچنین میانگین نرخ بازده دارایی‌ها تقریباً ۱۳٪ و میانه‌ای در حدود ۱۲٪ دارد. مقدار انحراف معیار آن ۰/۱۵۲ بوده، حداقل و حداکثر مقدار آن به ترتیب ۰/۵۶۰- و ۱/۳۹۱ است. این نشان می‌دهد که شرکت‌های نمونه به طور متوسط به ازای هر ریال سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها، حدود ۱۳ درصد بازدهی کسب نمودند.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

جدول (۱)- آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
ERT_{it}	۰/۱۱۴	۰/۱۰۹	۰/۱۱۴	-۰/۰۲۴	۱/۹۸۴
DEP_{it}	۰/۹۱۸	۰/۹۱۶	۲/۱۶۷	-۱۷/۷۰۱	۲۵/۰۸۰
LEV_{it}	۰/۶۲۵	۰/۶۴۰	۰/۱۵۴	۰/۰۶۷	۰/۹۹۶
$OPPORTUNITY_{it}$	۱/۷۴۰	۱/۳۱۵	۰/۱۵۲	-۰/۵۶۱	۱۰/۲۱۴
AGE_{it}	۳/۶۱۲	۳/۶۴۰	۰/۲۶۲	۲/۶۱۴	۴/۰۷۱
$INDUSTRY_{it}$	۰/۱۴۴	۰/۱۰	۰/۳۶۷	۰	۱
$Size_{it}$	۱۲/۸۹۲	۱۲/۶۷۹	۱/۵۷۶	۹/۹۶۱	۱۸/۴۰۷
ROA_{it}	۰/۱۳۰	۰/۱۲۱	۰/۱۵۲	-۰/۵۶۰	۱/۳۹۱
OL_{it}	۰/۰۴۱	۱	۰/۲۰۹	۰	۱
$GOUP1_{it}$	۰/۶۴۱.	۱	۰/۴۶۱	۰	۱
$GOUP1\text{-}DIVERSE_{it}$	۰/۵۸۲	۱	۰/۵۲۴	۰	۱

منبع: یافته‌های محقق

آمار استنباطی

در جدول (۲) عامل تورم واریانس۱ و تلورانس۲ مربوط به متغیرهای پژوهش ارائه شده است. همانگونه که در جدول فوق مشخص است کلیه عوامل تورم واریانس کمتر از ۵ می‌باشد که این امر حاکی از عدم وجود هم‌خطی شدید بین متغیرهای پژوهش می‌باشد.

جدول (۲)- نتایج حاصل از عدم وجود هم‌خطی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	DEP_{it}	LEV_{it}	$OPPORTU_{it}$	AGE_{it}	$INDS_{it}$	$SIZE_{it}$	ROA_{it}	OL_{it}	GOUPit	GOP_DIV_{it}
عامل تورم واریانس	۱/۸۱۹	۱/۷۲۴	۲/۴۲۰	۱/۱۹۶	۱/۳۳۴	۱/۲۹۵	۳/۳۶۲	۱/۳۱۹	۱/۳۲۴	۱/۵۱۹
تلورانس	۰/۴۲۵	۰/۶۲۴	۰/۴۲۱	۰/۸۵۰	۰/۷۹۸	۰/۸۱۰	۰/۳۱۴	۰/۷۶۲	۰/۷۴۵	۰/۷۱۲

منبع: یافته‌های محقق

در جدول‌های (۳) و (۴) و (۵) مانایی متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. در داده‌های

1. VIF
2. TOLERANCE

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

سری زمانی معمولا از آزمون‌هایی همچون دیکی- فولر و دیکی ـ فولر تعمیم یافته برای بررسی مانایی متغیرها استفاده می‌شود. با این حال در مورد داده‌های پنل نمی‌توان برای بررسی مانایی متغیرها از چنین آزمون‌هایی استفاده نمود بلکه لازم است به نحوی مانایی جمعی متغیرها آزمون شود. برای این منظور باید از آزمون هادری استفاده شود. سطح معناداری و آماره z مربوط به متغیرهای پژوهش بیانگر مانایی متغیرهای تحقیق می‌باشد.

جدول (۳)- نتایج آزمون هادری تک تک متغیرهای پژوهش (مدل اول)

متغیر	ERT_{it}	DEP_{it}	LEV_{it}	$OPPO_{it}$	AGE_{it}	$INDS_{it}$	$SIZE_{it}$	ROA_{it}	OL_{it}
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
آماره Z	۹/۱۵۴	۷/۶۵۴	۱۰/۵۴۲	۹/۶۱۴	۱۴/۴۳۰	۹/۸۱۴	۷/۷۲۰	۸/۴۹۸	۳/۹۵۱

منبع: یافته‌های محقق

جدول (٤)- آزمون هادری تک تک متغیرهای پژوهش (مدل دوم)

متغیر	ERT_{it}	DEP_{it}	LEV_{it}	$OPPO_{it}$	AGE_{it}	$INDS_{it}$	$SIZE_{it}$	ROA_{it}	OL_{it}	$GOUP_{it}$
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
آماره z	۹/۲۵۸	۷/۳۶۱	۱۰/۸۲۰	۹/۴۱۲	۱۳/۸۹۰	۹/۴۵۶	۷/۴۲۵	۹/۰۲۲	۳/۸۷۰	۴/۳۲۰

منبع: یافته‌های محقق

جدول (۵)- نتایج آزمون هادری تک تک متغیرهای پژوهش (مدل سوم)

متغیر	ERT_{it}	DEP_{it}	LEV_{it}	$OPPO_{it}$	AGE_{it}	$INDS_{it}$	$SIZE_{it}$	ROA_{it}	OL_{it}	GOP_DIV_{it}
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
آماره z	۸/۱۱۹	۷/۵۶۱	۱۰/۲۲۱	۱۰/۰۴۰	۱۳/۷۴۶	۹/۲۲۶	۸/۷۴۵	۸/۸۵۶	۴/۱۶۵	۴/۵۴۸

منبع: یافته‌های محقق

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

برای انتخاب مدل تحلیل داده و استفاده از داده‌های ترکیبی[1] یا تلفیقی[2] از آزمون چاو[3] استفاده می‌شود. فرض صفر آزمون فوق مربوط به استفاده از روش ترکیبی و فرضیه مقابل آن مبنی بر استفاده از داده‌های تلفیقی (پنل دیتا) می‌باشد. با توجه به آماره F و سطح معناداری حاصل از این آزمون‌ها؛ برای برازش مدل اول، دوم و سوم از داده‌های تلفیقی (پانل دیتا) استفاده می‌گردد. استفاده از داده‌های تلفیقی به دو صورت اثرات ثابت[4] و اثرات تصادفی[5] صورت می‌گیرد که برای تشخیص استفاده از اثرات ثابت یا اثرات تصادفی؛ از آزمون هاسمن[6] استفاده می‌شود. فرضیه صفر آزمون فوق مربوط به استفاده از اثرات تصادفی و فرضیه مقابل آن مبتنی بر استفاده از اثرات ثابت می‌باشد. با توجه به آماره کای دو و سطح معناداری مربوط به آزمون هاسمن که در جدول‌های (۶)، (۷) و (۸) نیز ارائه گردیده است.

یکی از مواردی که می‌بایست در داده های ترکیبی صورت پذیرد، آزمون ناهمسانی واریانس[7] می‌باشد. اگر مقادیر خطاها، واریانس ثابت نداشته باشند گفته می‌شود آن‌ها ناهمسان هستند. یکی از مفروضات رگرسیونی این است که واریانس خطاها ثابت است که به فرض همسانی واریانس مشهور است (افلاطونی و نیکبخت، ۱۳۸۹). برای این منظور از آزمون وایت استفاده گردید. نتایج حاصل از آزمون وایت در جدول (۶) مبین آن است که مشکل ناهمسانی واریانس در مدل اول، دوم و سوم وجود ندارد. لذا برای برازش مدل‌های تحقیق از روش حداقل مربعات معمولی[8] (OLS) استفاده می‌گردد.

جدول (٦)- نتیجه آزمون وایت در سطح اطمینان ۹۵ درصد

مدل	آماره F	سطح معناداری	نتیجه آزمون
مدل شماره ۱	۱/۱۹۴	۰/۳۲۸	با توجه به آماره F و سطح معناداری، ناهمسانی واریانس وجود ندارد.
مدل شماره ۲	۱/۳۱۴	۰/۴۲۱	با توجه به آماره F و سطح معناداری، ناهمسانی واریانس وجود ندارد.
مدل شماره ۳	۱/۲۱۹	۰/۴۹۵	با توجه به آماره F و سطح معناداری، ناهمسانی واریانس وجود ندارد.

منبع: یافته‌های محقق

فرضیه اول تحقیق به این صورت مطرح می‌شود که بین نرخ مؤثر مالیاتی و وابستگی به منابع مالی خارجی

1. Pool
2. Panel data
3. F Limer
4. Fixed Effects
5. Random Effects
6. Hausman Test
7. Heteroscedastic
8. OrdinaryLeast Squares

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

رابطه معناداری وجود دارد. در جدول (۷)، ضریب متغیر وابستگی به منابع مالی خارجی معادل ۰/۰۶۲- و آماره t معادل ۴/۱۹۲- می‌باشد که در سطح (۰/۰۱۱) معنادار می‌باشد و از آنجا که کمتر از خطای پیش‌بینی (۵٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید می‌شود. این نشان می‌دهد که افزایش در میزان وابستگی به منابع مالی خارجی موجب کاهش نرخ مؤثر مالیاتی شرکتهای نمونه می‌شود. لذا فرضیه اول تحقیق مبنی بر وجود رابطه معنادار بین نرخ مؤثر مالیاتی و وابستگی مالی خارجی تأیید می‌شود و این رابطه منفی است.

جدول (۷)- نتایج آزمون‌های آماری فرضیه اول تحقیق

$$ERT_{it} = \beta_0 + \beta_1 DEP_{it} + \beta_2 LEV_{it} + \beta_3 OPPORTUNITY_{it} + \beta_4 AGE_{it} + \beta_5 INDUSTRY_{it} + \beta_6 SIZE_{it} + \beta_7 ROA_{it} + \beta_8 OL_{it} + \varepsilon_{it}$$

متغیر	علامت پیش بینی شده	ضریب متغیر	آماره t	سطح معناداری
عرض از مبدأ	+/-	۰/۰۳۴-	۰/۳۸۴-	۰/۵۹۴
DEP_{it}	-	۰/۰۶۲-	۴/۱۹۲-	۰/۰۱۱
LEV_{it}	-	۰/۰۸۴	۲/۸۲۴	۰/۰۰۴
$OPPORTUNITY_{it}$	+	۰/۰۰۸-	۰/۹۵۲-	۰/۵۲۸
AGE_{it}	+	۰/۰۲۴	۱/۹۱۶	۰/۲۲۱
$INDUSTRY_{it}$	+/-	۰/۰۶۱-	۵/۴۱۹-	۰/۰۰۰
$SIZE_{it}$	+	۱/۶۷۲-	۴/۵۱۴-	۰/۰۰۰
ROA_{it}	+	۰/۱۹۰	۳/۷۶۲	۰/۰۰۰
OL_{it}	-	۰/۰۷۸-	۳/۲۱۹-	۰/۰۲۱
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۲۸		آماره F	۲۱/۴۶۲
آماره دوربین واتسون	۱/۷۲۴		سطح معناداری	۰/۰۰۰
آزمون چاو	۱۷/۲۱۸		آزمون هاسمن	۱۳/۲۱۱
سطح معناداری	۰/۰۱۶		سطح معناداری	۰/۱۸۵

منبع: یافته‌های محقق

فرضیه دوم این تحقیق مبنی بر آن است که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکتهای وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکتهای مستقل کمتر است. در جدول (۸)، ضریب متغیر گروه تجاری (GOUP۱it) معادل ۰/۰۹۵- و آماره t معادل ۷/۵۱۶- می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۰) معنادار می‌باشد و از آنجا که کمتر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ تأیید می‌شود. این نشان

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

می‌دهد که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل کمتر است. لذا فرضیه دوم تحقیق تأیید می‌گردد. نتایج این فرضیه با تحقیق بیوزلنک و دیلوف (۲۰۰۶) نیز سازگار است.

فرضیه سوم به این صورت عنوان شد که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل حساسیت کمتری به وابستگی به منابع مالی خارجی دارد. در جدول (۸)، ضریب متغیر وابستگی به منابع مالی خارجی گروه‌های تجاری (GOUP۱it* DEPit) معادل ۰/۰۹۱- و آماره t معادل ۵/۴۱۹- می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۴) معنادار می‌باشد و از آنجا که کمتر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ تأیید می‌شود. این نشان می‌دهد که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل ارتباط کمتری به وابستگی به منابع مالی خارجی دارد. لذا فرضیه سوم تحقیق تأیید می‌شود.

جدول (۸)- نتایج آزمون‌های آماری فرضیه دوم و سوم تحقیق

$$ERT_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP_{it} + \beta_2 DEP_{it} + \beta_3 LEV_{it} + \beta_4 OPPORTUNITY_{it} + \beta_5 AGE_{it} + \beta_6 INDUSTRY_{it} + \beta_7 SIZE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 OL_{it} + \beta_{10} GOUP1_{it} * DEP_{it} + \varepsilon_{it}$$

متغیر	علامت پیش بینی شده	ضریب متغیر	آماره t	سطح معناداری
عرض از مبدأ	+/-	-۰/۰۵۲	-۰/۴۵۲	۰/۴۶۹
$GOUP1_{it}$	-	-۰/۰۹۵	-۷/۵۱۶	۰/۰۰۰
DEP_{it}	-	-۰/۰۶۹	-۴/۸۱۹	۰/۰۰۹
LEV_{it}	-	۰/۰۷۴	۲/۲۱۹	۰/۰۰۶
$OPPORTUNITY_{it}$	-	-۰/۰۱۴	-۱/۵۱۲	۰/۴۱۹
AGE_{it}	+	۰/۰۱۹	۱/۰۱۵	۰/۳۲۵
$INDUSTRY_{it}$	+/-	-۰/۰۷۶	-۶/۷۱۵	۰/۰۰۰
$SIZE_{it}$	+	-۰/۰۹۱	-۳/۸۱۵	۰/۰۰۰
ROA_{it}	+	۰/۲۱۵	۴/۲۱۵	۰/۰۰۰
OL_{it}	-	-۰/۰۸۱	-۴/۰۱۲	۰/۰۱۴
GOUP1it* DEPit	-	-۰/۰۹۱	-۵/۴۱۹	۰/۰۰۴
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۳۴		آماره F	۲۴/۲۱۹
آماره دوربین واتسون	۱/۸۱۹		سطح معناداری	۰/۰۰۰

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

آزمون چاو	۲۱/۲۱۶	آزمون هاسمن	۲۱/۲۱۱
سطح معناداری	۰/۰۱۱	سطح معناداری	۰/۰۰۲

منبع: یافته‌های محقق

فرضیه چهارم این تحقیق به این صورت مطرح گردید که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با شرکت‌های وابسته به سایر گروه‌ها (غیر متنوع) کمتر است. در جدول (۹)، ضریب متغیر گروه تجاری متنوع (GOUP1_DIVERSEit) معادل ۰/۰۸۵- و آماره t معادل ۶/۹۱۲- می‌باشد که در سطح (۰/۰۰۰) معنادار می‌باشد و از آنجا که کمتر از خطای پیش‌بینی (۱٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۹٪ تأیید می‌شود. این نشان می‌دهد که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها کمتر است. لذا فرضیه چهارم تحقیق نیز تأیید می‌گردد.

فرضیه پنجم به این صورت مطرح شد که نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع)، حساسیت کمتری به وابستگی به منابع مالی خارجی دارد. در جدول (۹)، ضریب متغیر وابستگی به منابع مالی خارجی گروه‌های تجاری متنوع (GOUP1_DIVER-SEit * DEPit) معادل ۰/۰۷۵- و آماره t معادل ۴/۱۱۹- می‌باشد که در سطح (۰/۰۱۲) معنادار می‌باشد و از آنجا که کمتر از خطای پیش‌بینی (۵٪) است، معناداری متغیر مستقل در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید می‌شود. این نشان می‌دهد نرخ مؤثر مالیاتی در شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع) ارتباط کمتری به وابستگی به منابع مالی خارجی دارد. لذا فرضیه پنجم تحقیق تأیید می‌شود.

جدول (۹)- نتایج آزمون‌های آماری فرضیه چهارم و پنجم تحقیق

$$ERT_{it} = \beta_0 + \beta_1 GOUP1_DIVERSE_{it} + \beta_2 DEP_{it} + \beta_3 LEV_{it} + \beta_4 OPPORTUNITY_{it} + \beta_5 AGE_{it} + \beta_6 INDUSTRY_{it} + \beta_7 SIZE_{it} + \beta_8 ROA_{it} + \beta_9 OL_{it} + \beta_{10} GOUP1_{it} _ DIVERSE_{it} * DEP_{it} + \varepsilon_{it}$$

متغیر	علامت پیش بینی شده	ضریب متغیر	آماره t	سطح معناداری
عرض از مبدأ	+/-	۰/۰۶۲-	۰/۳۹۸-	۰/۳۶۴
GOUP1_DIVERSEit	-	۰/۰۸۵-	۶/۹۱۲-	۰/۰۰۰
DEPit	-	۰/۰۷۱-	۵/۰۱۴-	۰/۰۰۴
LEVit	-	۰/۰۴۵	۲/۷۱۸	۰/۰۰۲
OPPORTUNITYit	-	۰/۰۱۹-	۱/۸۱۸-	۰/۴۰۱

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

AGEit	+	۰/۰۲۱	۱/۸۱۷	۰/۳۱۹
INDUSTRYit	-/+	-۰/۰۸۱	-۶/۹۱۸	۰/۰۰۰
SIZEit	+	-۰/۰۷۲	-۴/۰۱۵	۰/۰۰۰
ROAit	+	۰/۲۲۱	۵/۱۱۹	۰/۰۰۰
OLit	-	-۰/۰۷۲	-۴/۸۵۱	۰/۰۰۳
GOUP1_DIVERSEit * DEPit	-	-۰/۰۷۵	-۴/۱۱۹	۰/۰۱۲
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۱۴۲		آماره F	۲۶/۲۱۹
آماره دوربین واتسون	۱/۸۹۲		سطح معناداری	۰/۰۰۰
آزمون چاو	۲۲/۱۱۹		آزمون هاسمن	۲۱/۲۱۱
سطح معناداری	۰/۰۱۳		سطح معناداری	۰/۰۰۴

منبع: یافته‌های محقق

نتایج متغیرهای کنترلی در هر سه مدل نشان داد که بین اهرم مالی (LEV_{it}) و نرخ بازده دارایی‌ها (ROA_{it}) با نرخ مؤثر مالیاتی یک رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج این مطالعه نشان می‌دهد بین متغیر نوع صنعت ($INDUSTRY_{it}$)، اندازه شرکت ($SIZE_{it}$) و متغیر دامی[1] OLit با نرخ مؤثر مالیاتی یک رابطه منفی و معنادار وجود دارد. سایر یافته‌های این مطالعه نشان داد که بین معیار رشد ($OPPORTUNITY_{it}$) و عمر شرکت (AGE_{it}) با نرخ مؤثر مالیاتی هیچ رابطه معناداری وجود ندارد.

۷- نتیجه‌گیری

عضویت در گروه‌های تجاری برای شرکت‌های تشکیل دهنده گروه تجاری پیامدهای مثبت زیادی می‌تواند داشته باشد. کاهش نرخ مؤثر مالیاتی و دسترسی به بازار سرمایه داخلی از جمله این موارد است. شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری توانایی دارند که مالیات کمتری پرداخت کنند، به این صورت که به‌طور دقیق سود و زیان‌ها را بین شرکت‌های مشمول مالیات و معاف از مالیات تخصیص دهند. این کار احتمالاً با استفاده از قیمت‌گذاری انتقالی که متفاوت با ارزش بازار است، صورت می‌گیرد.

هدف اصلی این تحقیق، شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات در گروه‌های تجاری در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان داد که شرکتهای عضو گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل، نرخ مؤثر مالیاتی کمتری دارند. در واقع، گروه‌های تجاری در مقایسه با شرکت‌های مستقل، مالیات کمتری می‌پردازند. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری در مقایسه با سایر گروه ها (غیر متنوع)، نرخ مؤثر

1. Dummy Variable

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

مالیاتی کمتری دارند. در حقیقت، گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع)، مالیات کمتری می‌پردازند.

محدودیت‌های تحقیق

۱. در این تحقیق برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی از روش کلان اقتصادی استفاده شده است. استفاده از روش خرد اقتصادی ممکن است بر نتایج تحقیق تأثیرگذار باشد.

۲. با توجه به عدم شفافیت در بخش سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت، ساختار مالکیت و یادداشت‌های پیوست صورتهای مالی، تشخیص شرکت‌های وابسته به گروه (شرکتهای فرعی) در برخی گروه‌ها میسر نبود و این امر ممکن است نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار داده باشد.

۳. با توجه به استفاده از داده‌های مالی حسابرسی شده، طبیعی است که کیفیت نتایج این پژوهش تحت تأثیر کیفیت حسابرسی صورت‌های مالی قرار گیرد.

پیشنهادات کاربردی تحقیق

۱. به سازمان امور مالیاتی پیشنهاد می‌گردد که در هنگام محاسبه مالیات، به شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری توجه ویژه‌ای داشته باشند. چون نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه تجاری با مدیریت مالیات میان اعضاء، از پرداخت مالیات واقعی اجتناب می‌کنند. همچنین این سازمان به این مهم توجه کند که شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع)، با مدیریت مالیات، از پرداخت مالیات حقیقی فرار می کنند.

۲. به حسابرسان پیشنهاد می‌شود در حسابرسی شرکت‌ها برای شناسایی فرار مالیاتی شرکت در بلندمدت، به شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری توجه ویژه‌ای داشته باشند. چون نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌های عضو گروه تجاری با مدیریت مالیات میان اعضاء، از پرداخت مالیات واقعی طفره می‌روند. همچنین شرکت‌های عضو گروه‌های تجاری متنوع در مقایسه با سایر گروه‌ها (غیر متنوع)، با مدیریت مالیات، مالیات کمتری می‌پردازند.

۳. به حسابرسان و ممیزان مالیاتی پیشنهاد می‌گردد که به میزان وابستگی مالی خارجی شرکت‌ها توجه ویژه‌ای داشته باشند، چون نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بین نرخ مؤثر مالیاتی با وابستگی به منابع مالی خارجی یک رابطه منفی و معنادار وجود دارد. در واقع شرکت‌ها می‌توانند از این راه، فرار مالیاتی داشته باشند.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

۱. پیشنهاد می‌شود تأثیر نرخ مؤثر مالیاتی بر ساختار مالکیت شرکت‌های وابسته به گروه‌های تجاری بررسی شود تا مشخص شود که نرخ مؤثر مالیاتی چه نقشی در مالکیت شرکت‌ها ایفا می‌کند.

۲. پیشنهاد می‌شود از روش‌های دیگر همچون روش خرد اقتصادی برای محاسبه نرخ مؤثر مالیاتی استفاده شود. همچنین، نرخ نهایی مالیات در گروه‌های تجاری نیز مطالعه شود.

۳. پیشنهاد می‌شود پژوهش حاضر در صنایع مختلف به تفکیک صنعت خاص انجام شود و نوع صنعت نیز مورد بررسی قرار گیرد.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

فهرست منابع

۱. آقایی، الهمحمد (۱۳۸۰). "بررسی معافیت زیر بخش‌های کشاورزی در نظام مالیاتی ایران"، تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی.

۲. افلاطونی، عباس، لیلی نیکبخت (۱۳۸۹). "کاربرد اقتصاد سنجی در تحقیقات حسابداری"، مدیریت مالی و علوم اقتصادی، انتشارات ترمه، چاپ اول.

۳. پورحیدری، امید و مصطفی دلدار (۱۳۹۱). "بررسی تأثیر گروه‌های تجاری بر سیاست تقسیم سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، حسابداری مدیریت، شماره ۱۴، ص ۹۴-۶۷.

۴. پورحیدری، امید و امیر سروستانی (۱۳۹۲). "شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر مدیریت مالیات"، دانش حسابداری، شماره ۱۲، ص ۱۱۰-۸۹.

۵. پورحیدری، امید و محمدحسن فدوی (۱۳۹۲). "گروه‌های تجاری: واقعیت اقتصادی ناشناخته"، مطالعات حسابداری و حسابرسی، شماره ۸، ص ۸۲-۷۰.

۶. حسنی، محسن و سعیده شفیعی (۱۳۸۹). "تخمین نرخ مؤثر مالیاتی در پایه‌های مشاغل و اشخاص حقوقی"، فصلنامه پژوهشنامه مالیات، شماره ۸، ص ۱۵۱-۱۲۵.

۷. خدامی پور، احمد، رحمت اله هوشمند و مصطفی دلدار (۱۳۹۲). "بررسی تأثیر نرخ مؤثر مالیاتی بر سیاست تقسیم سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، پژوهشنامه مالیات، شماره ۱۷، ص۵۵-۳۱.

۸. کاشانی پور، محمد، علی رحمانی و جابر هادی‌نژاد (۱۳۸۸). "بررسی تأثیر کاهش نرخ مالیات در سال ۱۳۸۰ بر سیاست تقسیم سود"، مجله توسعه و سرمایه، سال دوم، شماره۳، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۵۴-۳۳.

۹. کمیته تدوین استانداردهای حسابداری ایران. (۱۳۹۰). تهران، "استاندارد های حسابداری ایران"، نشریه شماره ۱۶۰، انتشارات سازمان حسابرسی.

10. A mromin, G., Harrison, P. Liang, N&V S. (2005). "How Did the 2003 Dividend Tax Cut Affect Stock Prices and Corporate Payout Policy?", Finance and Economics Discussion Series Divisions of Research & Statistics and Monetary Affairs Federal Reserve Board, Washington, D.C, Avalable in www.ssrn.com.

11. Beuselinck, Ch. & Deloof, M. (2007). "Business groups, tax and accruals man-

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

agement", discussion paper, Tilburg university.

12. Beuselinck and Marc Deloof (2014). "Earnings Management in Business Groups: Tax Incentives or Expropriation Concealment?", The International Journal of Accounting 49 (2014) 27–52.
13. Bena, Jan, Ortiz-Molina, Hernán (2013). "Pyramidal Ownership and the Creation of New Firms". J. Financ. Econ. http://dx.doi.org/10.1016/j.jfineco.2013.01.009.
14. Desai, M., Dharmapala, D.)2006(. "Corporate tax avoidance and high-powered incentives". J. Fin. Econ. 79, 145–179.
15. Gopalan, R., Nanda, V., & Seru, A. (2007). "Affiliated firms and financial support: Evidence from Indian business groups", Journal of Financial Economics, Vol. 86, p.p.759–795.
16. Graham, J., and Tucker, A. (2006). "Tax shelters and corparate debt policy", Journal of Financial and Economic, Vol.81, PP. 563-594.
17. Gupta, S., and Newberry, K. (1997). "Determinants of the Variability in corparate effective tax rate: Evidence frome longitudinal data", Journal of Accounting and public policy, Vol.16, No.1, PP. 1-39.
18. Jia He, Xinyang Mao, Oliver M. Rui, Xiaolei Zha. (2013). "Business groups in China", Journal of Corporate Finance 22, PP.,166–192
19. Kim, K. A., and Limpaphayomp (1998). "Taxes and firm size in pacific-basin emerging economies", Journal of International Accounting Auditing and Taxation, Vol, 7, No.1, PP47-63.
20. Khanna, T. & Rivkin, J. (2000). "Ties that Bind Business Groups: Evidence from an Emerging Economy", working paper, Harvard Business School.
21. Khanna, Tarun, Palepu, Krishna, (2000). "Is group affiliation profitable in emerging markets? An analysis of diversified Indian business groups". J. Finance 55, 867–891.
22. Khanna, Tarun, Yafeh, Yishay, (2007). "Business groups in emerging markets:

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]

paragons or parasites?" J. Econ. Lit. 45, 331–372.

23. LaPorta, R., Lo´ pez-de-Silanes, F., Shleifer, A. and Vishny, R. (1999). "Agency Problems and 28. Dividend Policies Around the World". Journal of Finance,Vol. 55: pp. 1–33.

24. Minnick, K., and Noga, T. (2010). "Do corparate governnance characteristics influence tax management", Journal of corparate finance, Vol.16, PP.703-718.

25. Morck, Randall, Wolfenzon, Daniel, Yeung, Bernard, (2005). "Corporate governance, economic entrenchment, and growth". J. Econ. Lit. 43 (3), 655–720.

26. Ronny Manos, Victor Murinde, Christopher J. Green. (2012). "Dividend policy and business groups: Evidence from Indian firms". International Review of Economics and Finance, Vol. 21, pp. 42–56.

27. Richardson, G., R. Lanis (2007). "Determinants of the variability in corporate effective tax rates and tax reform: Evidence from Australia", Journal of Accounting and Public Policy, Vol. 26, No 6, pp. 689-704.

28. Scholes, M. ,Wolfson, M., Erickson, M., Maydew, E. and Shevlin, T. (2005). "Taxes and Business Strategy: A Planning Approach". 3rd edition, prentice Hall Publication.

29. Zimmerman, J. (1983). "Taxes and firm size", Journal of Accounting and Economics, Vol.5, NO.1 , PP.119-149.

[Downloaded from taxjournal.ir on 2026-11-09]